

مؤثری برای افتتاح آن صورت نمی‌گیرد) فرار دادی را که حکومت کنونی آشکارا نسبت به سرنوشت آن بی‌اعتناست احتمالاً تصویب کند. اما امید اینکه چنین حکومتی قادر به ایفای قول خود و گفتراندن قرارداد از تصویب مجلس باشد بینهایت بعید و واهی به نظر می‌رسد.

بندهی است که ادامه این وضع نه به سود انگلستان است و نه به نفع ایران. حکومت ایران نمی‌تواند در آن واحد از تسلیم مزایای قرارداد بهره‌مند گردد ولی از زیربار تعهدات خود (تحت همین قرارداد) شانه‌خالی کند. درست‌تر اینست ماهها دولت بریتانیا تقریباً به التماس از حکومت ایران خواسته‌است که مجلس شورای ملی را افتتاح و قرارداد را برای روشن شدن تکلیفش به آن مجمع ارجاع کند. اگر پارلمان ایران قرارداد مزبور را رد یا با دادن تفسیرات زیاد سیمای اصلی آن را مسخ کرد، ما بدون کوچکترین تأسف یا ناراحتی وجدان از ادامه راهی که آشکارا مورد حمایت افکار عمومی در ایران نیست منصرف نخواهیم شد. در آن صورت قرارداد الغاء، کلیه قوای نظامی بریتانیا احضار، و ایران به حال خود رها خواهد شد تا به مرتعوی که صلاح بداند از مصالحش دفاع کند. اما در حال حاضر هیچ نمی‌دانیم آیا حکومت ایران جداً متوجه امکانات و عواقب ناگوار چنین وضعی هست؟ و آیا حاضر است دوباره نتایج راهی که در پیش گرفته‌اند عاقلانه فکر کند؟

از آن طرف، اگر مشیرالدوله حقیقتاً در اظهار اخلاص و صدمت نسبت به قرارداد صمیمی است و جداً خیال دارد آن را از تصویب مجلس بگذراند، این رویه‌ای که پیش گرفته و طوری رفتار می‌کند که گوئی قرارداد مرده اهداً درست نیست و باید بکلی عوض بشود. نیز نباید انتظار داشت که حکومت بریتانیا اجازه بدهد انصراف ارشد و کارمندان عالی‌رتبه انگلیسی همین‌طور بیکار در تهران بگردند و دائماً با این امکان روبرو باشند که عذرشان دیر یا زود از ایران خواسته شود. لذا اگرستما و مشاغل رسمی آنها هرچه زودتر تعیین نگردد راه دیگری برای بریتانیا باقی نمی‌ماند جز اینکه همه‌شان را احضار کند و در آن صورت اگر روزی دولت ایران تفسیر عقیده داد و تصمیم گرفت دوباره از وجودشان استفاده کند، برگشت این صاحب‌منصبان به ایران دیگر به آن سهولت و آسانی که زمامداران کنونی ایران تصور می‌کنند عملی نیست.

بنابر این بهتر است هرچه زودتر، و در چهار چوب تعلیماتی که در این تلگراف به شما داده‌ام، خیلی جری با مشیرالدوله صحبت کنید و برایش توضیح بدهید که حکومت بریتانیا تاکنون هر نوع کمکی را که اوضاع و شرایط و خیم ایران ایجاب می‌کرده در اختیارشان گذاشته است و حاضر است در آنچه بگذارد به شرطی که ایشان نیز از این شوهه گهی سفت

و گهی شل» در اجرای تعهدات بین‌المللی دست بردارند و از ما انتظار نداشته باشند که بی هیچ زرمزه اعتراض از حکومتی پشتیبانی کنیم که بقای خود را در رأس کارمندیون حمایت ماست و با اینهمه با دولت بزرگی چون بریتانیای کبیر این گونه با بی احترامی و خارج از زی متعارف رفتار می‌کند!

امیدوارم با توضیحاتی که داده شد بتوانید افکار و احساسات ما را در لندن به خوبی درک و مطابق آن عمل کنید.

کوزن

سند شماره ۱۷۰ (= ۵۳۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوم اوت ۱۹۲۰ متر فورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۵۴۲ من^۱ مراجعه فرمائید

اخیراً مربوط به تخلیه ناگهانی منجیل حکومت ایران را کاملاً غافلگیر کرد زیرا هیچ انتظارش را نداشتند. به حقیقت پس از آنکه فرمانده نورپرفورث در بیست و هشتم ژوئیه به من اطلاع داد که طرح تخلیه در شرف انجام است (لطفاً به تلگراف شماره ۵۴۴ من^۲ مراجعه فرمائید) به حکومت ایران هشدار قبلی دادم که ممکن است چنین اقدامی لازم گردد.

هیئت وزیران به هر حال انتظار داشتند که از مرحله هشدار تا مرحله عمل لاقبل دوسه هفته‌ای طول بکشد تا آنها بتوانند تدارکات لازم را برای دفاع از پایتخت بدهند و اکنون با عجله دست بکار شده‌اند تا تمام نیروهای مسلح ایرانی را که در دسترس هستند برای این منظور (دفاع از تهران) جمع‌آوری کنند. اما برای انجام این کار احتیاج به میلیتی پول دارند (که مطلقاً موجود نیست) تا بتوانند هم هزینه فرستادن قوا به حومه‌های سوق الجیشی پایتخت را تامین کنند و هم مزد سربازان اجیر را بپردازند.

از آنجا که تهیه وجوه مورد نیاز حقیقتاً تأخیر بردار نبود، به علت نرسیدن پاسخ

۱- پن‌گرید به سند شماره ۱۶۶ (ذیرنویس شماره ۱)

۲- پن‌گرید به سند شماره ۱۶۶

عالیجناب به پیشنهادهایی که در این باره تقدیم کرده بودم ناچار شدم به مسئولیت مستقیم خود از بانک شاهی بخواهم که وسول مطالباتشان را از دولت ایران (از محل درآمد گمرکات جنوب) عجلتاً تا پنج ماه دیگر به تأخیر اندازند تا مبالغی که از این رهگذر جمع می شود صرف هزینه های ضرور دولت گردد. ۱ امینوارم عالیجناب این تصمیم اضطراری را که در تهران گرفته شده است تصویب فرمائید.

به این ترتیب حکومت ایران مبلغ پانصد هزار تومان اعتبار نقدی در اختیار خواهد داشت که می تواند آن را ، بسته به نیازهایی که دارد ، بتدریج خرج کند و برای جلوگیری از تفریط یا اتلاف این مبلغ پیشنهاد کرده ام یک عده بازرسان امین (که تعدادشان زیاد نباشد) بر مصارف آن نظارت کنند و مواظب باشند که هر چه برداشت می شود در محل متناسب خرج گردد .

در گزارش بعدی خود راجع به مسئله تامین مهمات و جنگ افزار توضیحات لازم را خواهم داد . در اینجا همین قدر عرض می کنم که تامین این مهمات در حال حاضر دیگر آن قدرها لازم و اضطراری نیست و دلیلش به هنگام ارسال پاسخ تلگراف شماره ۳۳۸ عالیجناب^۲ ذکر خواهد شد.

همچنانکه می شد انتظار داشت انتشار خبر تخلیه منجیل از قوای بریتانیا ، آنهم پشت سر تخلیه انزلی و رشت ، اثری بسیار عمیق و تأسف انگیز در اهالی پایتخت بخشیده است و مساعی ام برای جلوگیری از تزلزل کابینه فعلی متأسفانه زیاد مشرثر نبوده چون دولتیان به چشم خود می بینند که در عرض هفته های اخیر هرگز نتوانسته ام قول رسمی به مشیرالدوله بدهم که حکومت بریتانیا پشت سرشان ایستاده است و نخواهد گذاشت تهران بدست بالشویکها بیفتد . از آن طرف ، همین موضوع که تاکنون موفق نشده ام از دولت متبوعم پاسخ مثبت به تقاضای مکرر و گوناگون آنها دریافت دارم بدترین اثر مسکن را در تضعیف روحیه اعضای کابینه بخشیده است .

مشیرالدوله و همقطاران او در کابینه اکنون جداً بر این عقیده اند که عقب نشینی قوای بریتانیا از منجیل مقدمه ای است برای بیرون بردن قوای نظامی بریتانیا از ایران و تنها گذاشتن ایرانیان در مقابل حملات آئینه بالشویکها . خطر بالقوه این حملات مرزهای ایران را از جهات مختلف تهدید می کند و اگر فشار محور آذربایجان در حال حاضر کمتر از فشاری است که از سوی گیلان وارد می شود این موضوع جنبه موقت دارد و گرنه اصل خطر به جای خود باقی است . نیز باید عرض کنم که پس از تخلیه منجیل دیگر حرفها و قوت قلب

۱- بنگرید به سند شماره ۱۴۴ (زیر نویس شماره ۴)

۲- بنگرید به سند شماره ۱۶۳

دادنهای من کوچکترین تأثیری در اعضای کابینه ندارد مگر اینکه معلوم بشود که پیشنهادهای فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق مورد قبول کابینه انگلستان قرار گرفته است. ۱.
در کشوری مثل ایران که هیچ سر دولتی از خطر فاش شدن مصون نیست ترس و وحشتی که اعضای کابینه را فرا گرفته خواه ناخواه به سکنه تهران نیز سرایت کرده است و جامعه متفکر پایتخت (تاجائی که بشود گفت چنین جامعه‌ای وجود دارد) این احساس وحشت عمومی را در شکلی گزاف و آمیخته به عراق متعکس می‌سازد. از آن گذشته، عده‌ای از رجال مبتدع پایتخت این شایعه را بر سر زبانها انداخته‌اند که دولت انگلستان عمداً به قوای نظامی خود دستور تخلیه منجیل را داده است تا بدین وسیله ناراضیاتی خود را از کابینه مشیرالدوله اعلام و زمینه سقوط آن را فراهم کند.

وضع عمومی تهران را دو کلمه می‌شود خلاصه کرد: هراس و وحشت. با اینکه به جناب اشرف مشیرالدوله پیشنهاد کرده‌ام دلایل تخلیه منجیل و فواید نظامی آن را ضمن بیانیهای به اطلاع عامه مردم برسانم و پادشاه پادشاهاناً هیچ عقیده ندارم که سکنه مضطرب پایتخت (که خود را کاملاً باخته‌اند) چنین بیانیهای را بخوانند یا اینکه اگر خوانند مطالبش را باور کنند. به علاوه از آنجا که اخبار مربوط به این جریان (تخلیه منجیل از قوای نظامی بریتانیا) برای افراد عادی قابل درک نیست، نظمه شدید دیگری از این حیث به پرستیژ نظامی ما خورده است. آنها وقتی اخبار مربوط به عقب نشینی قوای ما را از مقابل دشمنی که هنوز دست به حمله نزده بود می‌خوانند و آن را با فتح قوای دولتی در مازندران مقایسه می‌کنند؟ فتیحه‌ای که به هر حال نسبتاً ارزان بنسبت آمده و ناشی از زد و خورد شدید خونین میان طرفین نبوده است - جراحاتی که بر حیثیت نظامی ما وارد شده شدیدتر احساس می‌شود زیرا این مریضانی که بردشمنی به مراتب قویتر از خود چیره شده‌اند به واقع قزاقان ایرانی هستند که تحت نظر افسران روسی می‌جنگند و مخالفان ما هرگز از خواندن این نکته به گوش هموطنان خود غفلت ندارند که نجات دهندگان آتی تهران نیز همین جنگاوران خواهند

۱- بنگرید به سند شماره ۱۶۶

۲- ژنرال استراسلسکی در این تاریخ در رأس قوای خود (مرکب از قزاقان ایرانی) به شمال رفته بود تا پالشویکهای گیلان را که وارد ایالت مازندران شده بودند سرکوب سازد. وی در شروع عملیات نظامی به موفقیت‌های مهمی نایل شد و پس از پاک کردن خطه مازندران از وجود متجاسران شروع به تمقیب آنها که در حال فرار و عقب نشینی بودند کرد. اما در مرحله دوم این عملیات، به علت رسیدن قوای هنگامت کمکی به پالشویکهای گیلان، قزاقها شکست خوردند و به رشت عقب نشینی کردند. خود رشت نیز اندکی بعد از قوای دولتی تخلیه شد.

بود نه نظامیان انگلیسی!

لذا تصور می‌کنم فقط با ارسال تجهیزات جنگی، تقویت نیروی دفاعی کشور، و شرکت مستقیم در عملیات نظامی برای نجات دادن ایران از خطر کنونی، می‌توان آب رفته را به جوی بازآورد و لطمه‌ای را که به حیثیت نظامی بریتانیا در این کشور خورده است جبران کرد.

در این ضمن ژنرال چمپین (فرمانده نورپرفورث) به من تلگراف کرده که تا این لحظه هیچ گونه اثری از پیشروی توای دشمن به سوی مواضعی که از طرف توای بریتانیا در منجیل تخلیه شده دیده نمی‌شود و نیروهای تحت فرماندهی وی که در وضعی به مراقب بهتر از گذشته هستند می‌توانند مواضع خود را در قزوین تا هر موقع که دشمن بخواهد حفظ کنند مشروط بر اینکه نیروها و تجهیزات کلان از بادکوبه برای تقویت توای دشمن نرسد یا اینکه ساهی نیرومند از بالشوبکها توای نظامی ما را که در قزوین مستقر شده‌اند از سوی آذربایجان مورد تهدید قرار ندهند.

ژنرال چمپین در تلگراف خود به این نکته هم اشاره می‌کند که عجالتاً به علت عدم تحرک نیروهای دشمن در ناحیه منجیل، هیچ خیال ندارد گردان انگلیسی را که در زنجان مستقر شده است از آن شهر بیرون ببرد.

با اینهمه هیچ مطمئن نیستم که انتشار این گونه خبرهای امید بخش بتواند آن حال رعب و وحشت عمومی را که بر فضای پایتخت مستولی شده است تسکین بدهد. رونوشت این تلگراف تحت شماره ۲۷۴ به فرمانده کل توای بریتانیا در بغداد مخابره و نسخه‌ای از آن برای ژنرال چمپین در قزوین ارسال شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۷۱ (= ۵۳۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم اوت ۱۹۲۰ تره‌گوزن به مستر نورمن

پیدرنگ

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۵۵۴ شما (مورخ اول اوت) ۱

۱- این تلگراف (که متن آن در مجموعه اسناد نه‌آمده) محتوی گزارشی است از مصاحبه مستر نورمن با احمدشاه در پند از ظهر روز اول اوت ۱۹۲۰

نسبت به تخلیه منجیل (که نظر ما را درباره اش خوب استنباط کرده‌اید) به نظر می‌رسد که رویه کتونی شاه فرصتی بسیار مناسب و بی نظیر در اختیارتان می‌گذارد تا بالحنی صریح و بی‌پیرایه با معظم له صحبت کنید .

هیچ نیازی به گفتن نیست که این شائبه که میان ما و بالشویکها تبانی قبلی در این خصوص (تخلیه منجیل) وجود داشته ، مطلقاً بی‌اساس است .

از آن طرف ، مادام که کابینه فعلی در تهران حاضر نباشد از روی اخلاص و صمیمیت در مسئله قرارداد ۱۹۱۹ با ما کار کند، با توجه به جو نامساعد عمومی که در انگلستان نسبت به ایران ایجاد شده و شدت آن را از لحن نطقهائی که نمایندگان مجلس عوام در جلسه دوم اوت ابراد کرده‌اند می‌توان دریافت ، ممکن است در آینده اعطاء هر نوع کمک مالی و نظامی به حکومت ایران کاملاً غیر ممکن گردد و بر اساس پاره‌ای ملاحظات نظامی مجبور شویم کلیه توای نظامی بریتانیا را از خاک این کشور بیرون ببریم . در حال حاضر افکار عمومی انگلستان متعایل بر این است که تعهدات خارجی بریتانیا را باید به طور حتم تقلیل داد و به کمترین حد ممکنش رساند .

از این قرار بهتر است وضع کتونی کشور را به طور دقیق برای شاه تشریح کنید و با لحنی که دیگر جای شك و شبیه برایش باقی نماند به معظم له بفهمانید در صورتی که کابینه فعلی خود را قادر به همکاری خالصانه با مانیند و حاضر نباشد اقدامات لازم را برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹ صورت بدهد ، شخص ایشان یا کشورشان هیچ کدام نباید انتظار کوچکترین کمکی از ما داشته باشند و ایران ناچار است با گامهای بلند به سوی پرتگاهی که از تردید و بلا تصمیمی زمامدارانش ایجاد شده نزدیک گردد و انهدام خود را بیلست خویشتن انجام دهد . ما ابداً حاضر نیستیم دل خود را به يك چنین وعده‌هائی خوش کنیم که مجلس آتی ایران (که ظاهراً قرار است تا سه ماه دیگر افتتاح شود) متن قرارداد را بررسی و آن را قبول یا رد کند . نیز مایل نیستیم سیاست دست روی دست گذاشتن و صبر کردن را در این فاصله سه ماهه پیش گیریم .

اگر از روی آن گزارشی که خودتان درباره احساسات کتونی شاه داده‌اید قضاوت کنیم شاید چندان دشوار نباشد با استفاده از نفوذی که در وجود معظم له دارید بتوانید وادارشان سازید تا طبق مفاد تلگراف شماره ۴۰۱ من (مورخ سی و یکم ژوئیه) که بر دلایلی محکم و تردید ناپذیر استوار است عمل کند و حکومت ایران را وادار به همکاری

۱- بتکرید به مجله مذاکرات مجلس عوام انگلستان ، شماره ۱۳۲ ، سخنهای ۲۰۷۸-

فعال یا ما سازد.

گزین

سند شماره ۱۷۲ (= ۵۳۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلفراف مورخ ششم اوت ۱۹۲۰ مترنورمن بلردگزین

جناب لرد

مستشار مالی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) و رئیس هیئت مستشاران نظامی (ژنرال دیکسن) * هر دو از من درخواست کرده اند نظرات شخصی آنها را درباره اوضاع سیاسی ایران به عرض عالیجناب برسانم .

آنها این درخواست را بیشتر از این جهت کرده اند که احساس می کنند (همچنانکه خود من عین این احساس را دارم) که تنها سیاستی که حکومت انگلستان با اجرای آن می تواند به هدفهایش برسد و در عین حال از مصالح بریتانیا در ایران حفاظت کند ، پشتیبانی صمیمانه و بی غل و غش از حکومت کنونی ایران است و هر خط مشی دیگری که اتخاذ شود بناچار ، دیر یا زود ، به عواقبی شوم منتهی خواهد شد .

مضمون نامه ای که از ژنرال دیکسن دریافت کرده ام به قرار زیر است :

« ... مثل این است که رؤسای ما در لندن تشخیص نمی دهند که پیش از سقوط کابینه و توثق ، قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس چقدر در نظر ایرانیان منور و خصومت افکار عمومی نسبت به کابینه مزبور چقدر عمیق و گسترده بود .

تا آخرین روزهای حکومت سابق غالب مردم بر این عقیده بودند که علی رغم قولهایی که در متن قرارداد ایران و انگلیس داده شده ، هدف اصلی قرارداد مزبور از بین بردن استقلال ایران است و توثق الدوله و همکارانش ، با امضا کردن چنین سندی ، کشور خود را عملاً به بیگانگان فروخته اند . مسئله پول گرفتن و زرای عاقد قرارداد از دولت بریتانیا ، حقیقتی بود مسلم که نمی شد آن را به مدتی طولانی در پسرده اختفا نگاهداشت . خود همان رویه

* - عموی ژنرال دیکسن (دکتر دیکسن) طبیب مخصوص مظفرالدین شاه و سفارت انگلیس بود و پدرش (مستر ویلیام دیکسن) نزدیک به سه سال در سفارت انگلیس در تهران (به عنوان مترجم) خدمت کرده بود . سرلشکر دیکسن احصیاءات بسیار دوستانه نسبت به ایرانیان داشت و زبان فارسی را هم خوب حرف می زد ،

استار آمیز که در مذاکرات منتهی به عقد قرارداد پیش گرفته شد ، توأم با این حقیقت آشکار که دولت و ثوق الدوله هیچ گونه عجله‌ای برای تشکیل و افتتاح مجلس نشان نمی‌داد بلکه به عکس می‌کوشید تا مجلس را از نمایندگان قلابی پر کند و برای رسیدن به این منظور قادرست‌ترین و قلب آمیزترین روشهای انتخابی را بکار می‌برد، همه این حقایق که در معرض افکار عمومی قرار داشت آن اعتقادی را که در ذهن ملت رسوخ کرده بود افزایش داد که بر پتانثای کبیر که از بدو انقلاب مشروطیت تا کنون همیشه دوست ملت ایران و حامی آزادیهای بوده است که با آنها هم مرارت و خون دل بدست آمده بود، به حقیقت چندان فرقی با دشمن ستی آنها (روسیه تزاری) ندارد و به همین دلیل اکنون که روسها در جنگ (جهانی) شکست خورده و گرفتار مشکلات و مسائل داخلی خود هستند، انگلستان به این تکرار افتاده است که روشهای ستی روسیه را که عبارت از رشوه دادن به رجال قاسد و وطن فروش ایرانی بود دوباره (و این بار به نفع خود) احیا و دسته‌ای دیگر از رجال ایرانی را وادار به فروش کشورشان بکند .

لذا این احساس روز بروز میان ایرانیان قوت گرفت که انگلستان دشمنی است خطرناک که ریشه اش را، به هر قیمتی که شده است ، باید از ایران کند و دور انداخت . شورشهایی که در آذربایجان و ایالات ساحلی بحر خزر برخاست ناشی از همین احساس بود و موفقیتی که در حال حاضر نصیب تبلیغات بالشویکی شده و دامنه اش را به سرعت در خاک ایران گسترش داده باز معلول همین احساس است زیرا اکثریت مردم ایران به این عقیده گرایش پیدا کرده اند که بالشویکها هر چه باشند از انگلیسیها بدتر نیستند که هیچ ، اگر اظهاراتشان که مدعی نجات رنجبران و ستمدیدگان جهان هستند صمیمانه و بیغل و غش باشد خیلی هم از انگلیسیها بهترند .

در این نکته تردیدی نیست که سیاست آنروزی و ثوق الدوله ایران را دواسه به سوی مهلکه انقلاب و دریای هرج و مرج پیش می‌راند و هر نوع کوششی هم که در آتیه برای احیای آن رژیم و آن سیاست بکار برده شود به طور قطع منتهی به همان نتایج خطرناک خواهد شد .

تنها راه ممکن برای نجات دادن قرارداد و تحکیم سیاسی که زیر بنای آن را تشکیل می‌دهد ، و به حقیقت تنها راه نجات دادن منافع بریتانیا در ایران ، ادامه همین خط مشی است که فعلا اتخاذ شده به این معنی که با دستهای باز که همه ببینند چیزی در آنها مخفی نکرده ایم یا دوستان ایرانی خود (ملیون و مشروطه خواهان) رو برو شویم و به آنها بگوئیم :

و آتاپان ، اگر تصور می کنید که ما همان سیاست روسیه را در ایران به نفع خود پیش گرفته ایم کاملاً در اشتباه هستید زیرا قضیه کاملاً به عکس است و ما همان هستیم که بودیم به این معنی که مثل سابق دوستان حقیقی ملت ایران ، پشتیبان استقلال شما ، و حافظ حقوق و آزادیهای هستیم که شما در انقلاب مشروطیت بدست آورده اید . در بستن قرارداد اخیر (قرارداد ۱۹۱۹) هم تنها هدفمان کمک کردن به شما بود که استقلال خود را بر پایه های محکمتر قرار دهید تا مارتحت بشویم و به چشم خود ببینیم که در جوار مرزهای هند ایرانی نیرومندی که احساسات حسنه نسبت به بریتانیای کبیر دارد بوجود آمده است - درست به عکس ایران پیش از جنگ که در نتیجه ضعف داخلی هرگز نمی توانست بیطرفی خود را حفظ کند و یازبچه های شده بود در دست هردولتی که تصمیم می گرفت با سرفروشی بازی کند.

ما باید در وضعی باشیم که بتوانیم ملت ایران را مخاطب قرار دهیم و بگوئیم : ای مردم ایران ، ما خود تشخیص می دهیم که حکومت و ثوق الدوله ، با عدم تشکیل مجلس و انجام مداخلات بیرویه در انتخابات کشور ، مشغول اجرای سیاستی بوده است که نه ما طالبش بودیم و نه شما آن را می خواستید . او به حقیقت سرگردوی ما کلاه گذاشته بود . اما اکنون از شما ، دوستان عزیز ایرانی ، خواهیم که زمام امور کشورتان را خود بدست بگیرید و مجلسی که اعضای آن حقیقتاً نمایندگان ملت ایران باشند برگزینید و قرارداد را به رأی آنها احاله کنید تا به هر نحوی که خواستند تصمیم بگیرند.

سیاستی که کابینه فعلی بر مبنای آن روی کار آمد - به این معنی که کمافی السابق از دولت بریتانیا کمکهای مالی دریافت کند ولی قرارداد را در حال تعلیق نگاهدارد تا تکلیفش در مجلس آینده روشن گردد - این سیاست ، آن چنان هم که در نگاه اول به نظر می رسد ، احقانه نیست زیرا اگر بناست که نمایندگان آتی ملت به میل و رضای خود قرارداد را تصویب کنند اتغاذ رویه کنونی یکی از شروط بسیار لازم برای انتخاب مجلسی سالم و درستکار است . فراموش نکنیم که مواد این قرارداد (اگر تصویب شد) در مرحله آخر باید بدست مستشاران مالی و نظامی بریتانیا در ایران اجرا گردد و هیچ کدام از این مستشاران بی اتکاء به مجلسی که منتخب ملت باشد و بتواند خواسته حقیقی ایرانیان را در بازه خط مشی آتی دولت ابراز کند ، قادر به انجام وظیفه نخواهند بود.

از آن طرف ، تنها رجالی که می توانند قرارداد را از تصویب مجلس بگنجانند همین وزیرانی هستند که در حال حاضر زمام امور کشور را بدست دارند . نفوذ فوق العاده آنها در کشور ناشی از این مزیت استثنائی است که افراد ملت به صداقت و پاکدامنی شان اعتقاد دارند و مطمئن هستند که اینان (به عکس وزرای کابینه و ثوق) کشور خود را بیگانگان نخواهند فروخت.

با توجه به احساسات خصمانه‌ای که سیاست و ثوق الدوله نسبت به قرارداد ایجاد کرده، تنها راهی که برای گذراندن آن از تصویب مجلس به‌روزی ما بازاست همین است که دست وزرای فعلی را قوی کنیم تا بتوانند یا شواهد عینی به مجلس آینده نشان بدهند که بریتانیای کبیر حقیقتاً دوست ملت ایران و خواهان حفظ آزادیهای آنهاست. اما وزرای کابینه فقط موقعی می‌توانند از عهده این امر (معتقد کردن مردم به حسن نیت بریتانیا) بر آیند که ملت ایران را قانع کنند که بریتانیای کبیر اکنون به آن دسته از رجال ایرانی متکی است و با آنها کار می‌کند که سابقه و شهرت آزادیخواهی دارند و خود رضایت داده است که نفس قرارداد، همه مسائل وابسته به آن، عجزاً در حال تعلیق بماند تا اینکه وکلای مجلس انتخاب گردند و در محیطی کاملاً آزاد و قانونی به مفادش رسیدگی کنند. سپس اگر مایل بودند رأی به قبولش بدهند و اگر نخواستند ردش کنند. و در این ضمن که انتخابات کشور هنوز شروع نشده، بریتانیای کبیر آماده است با کمال صداقت و صمیمیت از کابینه ملی مشیرالدوله حمایت کند تا او قادر به اداره امور کشور در دوره قنوت پارلمانی باشد.

اعضای کابینه فعلی معتقدند که بابکار برده شدن استدلالهایی از این قبیل (از طرف مقامات مسئول بریتانیا) آنها می‌توانند بر مخالفت مجلسیان، حتی بر مخالفت دشمن‌ترین و کلاً، چیره‌شوند زیرا همچنانکه خود این وزراء، و به حقیقت تمام افراد معقول و بی‌غرض، معترفند برای انجام اصلاحات مالی و اداری در کشور، چاره‌ای جز گرفتن پول و مستشار از یک کشور خارجی نیست. منتها همه‌شان می‌خواهند اطمینان قلبی داشته باشند که این کشور خارجی که ایران می‌خواهد خود را داوطلبانه به آغوشش بیندازد از احتیاج میرم ایرانیان سوء استفاده نکند و گلوی ملت نیازمند را چاک نزند. تجربیات تلخی که افراد این ملت در گذشته از روسیه داشته‌اند باعث شده است که در دوستی با خارجیان فوق‌العاده محتاط و ظنین باشند.

خود من به درستی و صداقت کابینه فعلی اعتماد دارم و از آن گذشته معتقدم که خط مشی کنونی آنها تنها سیاستی است که با ادامه آن می‌توان به هدف مطلوب (گذراندن قرارداد از تصویب مجلس) رسید. اگر در اوجاع و شرایط فعلی به افسران انگلیسی اجازه داده شود که پیش از تصویب قرارداد انجام وظایف خود را آغاز کنند، در سرتاسر کشور این سوءظن دوباره ایجاد خواهد شد که انگلیسیها این کابینه را نیز، مثل کابینه وثوق، خریده‌اند و به این ترتیب حکومت مشیرالدوله اطمینان و اعتماد ملت را از دست خواهد داد و همین قدر که نیت و مقاصد کابینه مورد سوءظن ملت قرار گرفت، شانس تصویب قرارداد در مجلس بکلی از بین خواهد رفت.

گرچه وضع کنونی امسران انگلیسی در ایران بسیار نامطلوب است (چون حقوق می گیرند و عملاً بیکارند) و خود من از این لحاظ بیشتر از دیگران احساس ناراحتی می کنم، مع الوصف معتقدم که سیاست فعلی کابینه هم صحیح است و هم ضروری. اعضای کابینه مشیرالدوله همگی صادق و پیربا هستند و به حقیقت احساسات فرد فرد آنها نسبت به ما بسیار گرم و دوستانه است. با این حمایت بی قید و شرط که اعضای حزب ناسیونالیست (میلیون) از وزیرمختار ما مستر نورمن می کنند و نظر آنها در مجلس آهسته نیز منعکس خواهد شد، وظایف مستشاران انگلیسی که برای اصلاح دواجر نظامی و اداری ایران استخدام شده اند بالنسبه سهل و آسان به نظر می رسد. اما در غیر این صورت، و بدون حمایت مجلس، موفقیت آنها در انجام مأموریتی که به عهده گرفته اند امری است محال. اعتقاد محکم و قطعی من این است که کابینه فعلی حقیقتاً خیال دارد حمایت مجلس را به نفع ما جلب کند و سیاستی که در حال حاضر اجرا می کند تنها سیاستی است که می تواند آنها را در نیل به این هدف کامیاب سازد.

(پایان نامه ژنرال دیکسن)

گرچه این نامه بدون مشورت قبلی با من تنظیم شده، با مفاد آن کاملاً موافقم بالاخص از این لحاظ که ژنرال دیکسن تجربیات دست اول از اوضاع ایران دارد و مورد اعتماد بسیاری از ایرانیان است. به این دلیل جراتاً می خواستم از عالیجناب استدعا کنم که به نظرات ایشان توجه جدی مبذول فرمائید.

۱- در یادداشتی مفصل (منضم به این گزارش) که تاریخ نهم اوت ۱۹۲۰ را دارد، رئیس اداره ایران و اروپای مرکزی در وزارت خارجه انگلیس (مستر آلفینجت) نظر خود را به شرح زیر به اطلاع لرد کورن رساند.

«... در باره این گزارش با سرپرسی کاکس تماس گرفته ام و او اظهار می دارد نظرانی که ژنرال دیکسن در نامه اش ابراز کرده است با مقایسه به نظرات قبلی اش نوعی چرخش ۱۸۰ درجه را نشان می دهد...

سرپرسی کاکس به من اطمینان می دهد که به عکس آنچه ژنرال دیکسن در نامه اش نوشته احساسات اهالی شهرستانهای ایران نسبت به قرارداد (به هنگام وزیر مختاری وی در تهران) آن اندازه تا مساعد نبوده که ژنرال دانمود می کند. گزارشهای کنسولهای بریتانیا در آن تاریخ حاکی از این بود که قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس تاثری بسیار نیک در شهرستانها پخشیده است و قتل احساسات اقلیت کوچکی در ولایات - یعنی به واقع تنها احساسات مردم شیراز - بر ضد قرارداد بود که در آن تاریخ سرور صدای علیه ما راه انداخته بودند. این اقلیت دیروز که اکنون پشت سر مشیرالدوله ایستاده و از او حمایت می کند دفعتاً در چشم ژنرال دیکسن به صورت «اکثریت ملت ایران» در آمده است...»

سند شماره ۱۷۳ (= ۵۳۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم اوت ۱۹۴۰ لرد کرزن به مستر نورمن

خصوصی و محرمانه

جناب وزیر مختار

این تلگراف را فقط برای هدایت اعمال آئی شما مخابره می‌کنم و لازم نیست کسی از مضمون آن مطلع گردد.

تصور می‌کنم باید از این موضوع آگاهتان سازم که طول کلامتان در گزارشهایی که می‌فرستید، و کثرت خود آن گزارشها، تنقیدات و تفسیرات نامساعد کایتیه را برانگیخته است. دیگر کونیهای متوالی که همه روزه در صحنه سیاستهای ایران صورت می‌گیرد و تفصیل آنها در گزارشهای سیاسی شما منعکس است وضعی پیش آورده که اولیای مسئول بریتانیا در لندن حقیقتاً عاجز مانده‌اند و نمی‌دانند چه کنند. نمی‌توانند (بر مبنای گزارشهای شما) نظری معقول و مرتبط نسبت به اوضاع ایران تشکیل دهند و نه قادرند در بجهت نگرانیهای وسیع ناشی از اوضاع کنونی جهان، میزان توجهی را که باید به مفاد آن گزارشها مبذول گردد تخمین بزنند.

وظایف ما در لندن بینهایت تسهیل می‌شود اگر در آتیه از طول گزارشهای خود بکاهید و مطالبی را که آگاهی ما از آنها لازم است در حد اعلائی اختصار تلگراف کنید. این تلگرافاتی که برای ما می‌فرستید از لحاظ طول و تفصیل بیش از مجموع تلگرافاتی است که از ده دوازده نقطه دیگر جهان که همشان مرکز طوقانهای سیاسی هستند مرتباً بر ایمان فرستاده می‌شود.

کرزن

سند شماره ۱۷۴ (= ۵۳۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم اوت ۱۹۴۰ لرد کرزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۵۵۸ شما (مورخ چهارم اوت)^۱

از طرف وزارت جنگ امریه رسمی برای فرمانده کل قوای بریتانیا ارسال شده است که دو گردان از نیروهای نظامی بریتانیا را که در خط دفاعی شمال ایران مشغول انجام وظیفه هستند عجلتاً از آنها فرا بخوانند مگر اینکه اوضاع در بغداد آنچنان بهرانی گردد که بازگشت آنها به عراق مطلقاً ضرور تشخیص داده شود.^۲

کرزن

سند شماره ۱۷۵ (= ۵۳۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم اوت ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

جسارتاً می‌خواهم این سؤال را بکنم: آیا تلگراف شماره ۴۰۶ عالیجناب^۳ پس از ملاحظه مطالب تلگراف شماره ۵۲۳ من^۴ تنظیم و مخایره شده بود؟ و اگر جواب منلی باشد در آن صورت اجازه می‌خواهم از اجرای دستورات مندرج در تلگراف مزبور عجلتاً خودداری کنم چون دلایلی که در تلگراف من ارائه شده ممکن است حکومت بریتانیا را وادار سازد تا در نفع مطالبی که دستور داده‌اید به استحضار نخست وزیر ایران برسانم تعدیلاتی صورت دهند.

حتی اگر پس از ملاحظه تلگراف من حکومت بریتانیا بخواهد موضع و رویه نامساعد فعلی را نسبت به کابینه مشیرالقولہ کماکان ادامه دهد در آن صورت به حسب وظیفه ناچارم به استحضارتان برسانم که دست زدن به چنین اقدامی که منجر به استعفای آنها خواهد شد (آنهم در لحظه‌ای که کابینه مزبور مشغول اقدامات اساسی برای اعزام قوای نظامی به گیلان برای مبارزه با بالشویکها و شورشیان آن ایالت است) کاری چندان عاقلانه نیست.

تغییر کابینه در وضع کنونی کشور، به طور قطع انجام تدارکات لازم برای لشکرکشی

۱- بتکرید به سند شماره ۱۶۸

۲- یک ماه قبل از این تاریخ یعنی در ژوئیه ۱۹۲۰ مطنیاتی در منطقه فرات مرکزی (واقع در عراق) شروع شده بود و چندین یادگان انگلیسی در ناحیه مزبور به محاصره شورشیان درآمده بودند.

۳- بتکرید به سند شماره ۱۶۹

۴- بتکرید به تلگرافی سه قسمتی مستر نورمن (شماره‌های ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲)

به شمال را به تأخیر خواهد انداخت ، باعث قوت قلب دشمن خواهد شد ، امکان هر نوع صلح و سازش را با میرزا کوچکخان (لطفاً تلگراف شماره ۵۶۱ مرا ملاحظه فرمائید) و با دموکراتهای تبریز، که مذاکرات جاری با آنها به طور رضایت بخش ادامه دارد، از بین خواهد برد و به احتمال قوی منجر به تولید اشتشاش در تهران و سایر نقاط کشور خواهد شد .^۲

به علاوه ، پیش از آنکه پایه‌های حکومت فعلی را متزلزل کنیم خیلی ممنون خواهیم شد اگر تعلیمات لازم برایم فرستاده شود که حکومت بریتانیای کبیر چه نوع حکومتی را برای نشانیدن به جای حکومت فعلی در نظر دارد ؟ و اگر حکومتی روی کار آوردیم که آماده بود قرارداد ۱۹۱۹ را به زور بر ملت ایران تحمیل کند و منتظر افتتاح مجلس برای تصویب آن نباشد ، آیا حکومت انگلستان حاضر است قوای نظامی را که برای اجرای چنین سیاستی - سیاست تحمیل قرارداد - لازم است در اختیار آنها بگذارد ؟ (لطفاً به تلگراف شماره ۵۶۱ من که در بالا به آن اشاره شد مراجعه فرمائید)

شاه اتکاء مطلق خود را به حمایت انگلستان کاملاً تشخیص می‌دهد و به قدری در این باره (راضی نگاهداشتن ما از خودش) حساسیت دارد که آماده است (به معض دریافت اشاره‌ای از جانب ما) هر سیاستمداری را که مورد قبولمان باشد و من نامش را پیشنهاد کنم بیدرنگ به کاخ سلطنتی احضار و فرمان نخست‌وزیری‌اش را صادر کند . در این ضمن جسارتاً می‌خواهم نظر خود را نسبت به پاره‌ای از مطالب مندرج در تلگراف اخیر عالیجناب به‌همان ترتیب که ذکر شده ابراز دارم :

۱- اشتباه است تصور اینکه قرارداد ۱۹۱۹ در زمان حکومت قبلی (حکومت وثوق الدوله) کاملاً به معرض اجرا گذاشته شده بود. حقیقت این است که وضع قرارداد ایران و انگلیس در زمان وثوق الدوله خیلی متزلزل‌تر و بلا تکلیف‌تر از حال بود. درست است که آنها (وثوق الدوله و اعضای کابینه‌اش) به ظاهر با کمال احترام از قرارداد نام می‌بردند ، به اعضای هیئت مالی اجازه داده بودند کار خود را در وزارتخانه‌های مختلف ایران آغاز کنند ، و تمام پیشنهادها و توسعیه‌های مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) را قبول داشتند. اما در عمل هیچ کدام از آن پیشنهادها را به معرض اجرا نمی‌گذاشتند کما اینکه در عرض مدتی که سرکار بودند حتی يك دزد اداری را از سرکار بر نداشتند . وضع دوایر

۱- اشاره به تلگراف مورخ ششم اوت تهران (تحت همین شماره) که اصل آن در مجوعه

استاد نیامده.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۶۹ (تلگراف مورخ سی و یکم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد کرزن به

مستر نورمن)

دولتی در زمان حکومت آنها از هر زمان دیگر فاسدتر بود یعنی فساد و رشوه گیری به حدی رسیده بود که شاید نظیرش را در تاریخ معاصر ایران نتوان پیدا کرد.

با وصف اینکه سرپرسی کاکس و خود من عواقب این وضع را مکرر به حکومت و ثوق الدوله گوشزد می کردیم ، و با وصف آن قولهای مکرر که دائماً برای اصلاح این وضع به هر دوی ما داده می شد، هیچ قلمی برای ترتیب اثر دادن به گزارش کمیسیون مختلط نظامی برداشته نشد گرچه نخست وزیر سابق و اعضای کابینه اش خوب می دانستند که اجرای پیشنهادهای مندرج در آن گزارش ، شرط لاینفک قبلی برای نوسازی ارتش ایران است. لذا اقدام اساسی در این زمینه (نوسازی ارتش) عملاً متوقف ماند و در همان حالی که و ثوق الدوله پیش ژنرال دیکسن شکایت می کرد که کابینه اش جرئت نمی کند بی رضایت مجلس دست کمیسیون مختلط نظامی را در انجام وظایفش آزاد بگذارد ، باز هم افتتاح مجلس را به بهانه های مختلف عقب می انداخت و هر وقت که تحت فشار قرار می دادیم که این کار را هر چه زودتر تمام کند و مجلس را تشکیل بدهد ، تنها دلیلی که در مقابل حرف ما اقامه می کرد این بود که وضع موجود کشور برای تکمیل انتخابات و گشایش مجلس مناسب نیست .

۷- رجال سرشناس ایرانی که در پاراگراف دوم تلگراف عالیجناب به آنها اشاره شده است پیش از بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷ با روسیه، هرگز دشمنی خاصی با انگلستان نداشتند و گرچه چنین خیالی ندارم از رفتار و رویه آنها در طول دوران جنگ (که حاضر به همکاری با آلمانها علیه ما شدند) دفاع کنم ، دلیل رفتارشان را تقریباً همه می دانند که ناشی از این بود که خیال می کردند ما آنها را ول کرده ایم و لذا برای جلب کمک علیه دشمن کبیرشان (روسیه تزاری) به تنها قدرتی که می توانست چنین کمکی را در اختیارشان بگذارد ، یعنی به امپراطوری آلمان ، روی آوردند . همین رجال طرد شده اکنون دوباره تشویق می-دهند که مصلحت حقیقی شان در همکاری با ماست و به همین دلیل قول داده اند از قرارداد حمایت کنند.

شخصاً بر این عقیده ام که اگر دست کمک و همکاری این گروه را که به سویمان دراز شده است (و ما اینهمه به آن احتیاج داریم) رد کنیم و به سیاست کینه توزی و بیرون گذاشتنشان از دستگاه حکومت (که سیاست رسمی و ثوق الدوله بود) ادامه دهیم ، مرتکب خطی بس بزرگ شده ایم .

۸- موقعیت حاکمانه ای که ژنرال استراسلسکی در حال حاضر پیدا کرده هیچ ارتباطی به رویه حکومت ایران نسبت به بریتانیای کبیر ندارد چون خود و ثوق الدوله هم در آن

تاریخ که بر سر کار بود نمی توانست (حتی به فرض اینکه چنین خیالی داشت) او را از مقامش بردارد. بنابراین منمت کردن حکومت فعلی که چرا نمی تواند استراسلسکی را منضم کند زیاد عادلانه نیست. قنوت و نفوذی که این مرد (ژنرال استراسلسکی) در حال بدست آورده معلول این واقعیت است که حکومت ایران نمی تواند افسران روسی نیروی قزاق را از دست بدهد زیرا این نیرو، تنها نیروی نظامی است که دستگاه دولت عملاً در اختیار دارد، تنها نیروئی است که با مقایسه به نیروهای دیگر از همه آنها با انضباطتر است و بالاخره تنها نیروی دفاعی کشور را در مقابل دشمنان داخلی تشکیل می دهد.

قنوت و تفوق کنونی قزاقها به حقیقت ناشی از وضعی است که تعلیمات و امریه های وزارت جنگ بریتانیا خطاب به تورپرفورث (که نیروی مزبور مکلف به اجرای آنها بود) ایجاد کرده است. اگر قوای بریتانیا مواضع خود را در رشت و انزلی تخلیه نمی کرد، یا اینکه هم اکنون به آنها اجازه داده می شد که دوباره شروع به پیشروی به سوی مواضع قبلی خود و اشغال مجدد آنها بکنند (که این مأموریت را با همین فوائی که در اختیار دارند احتمالاً به خوبی می توانستند انجام بدهند) و به هر تقدیر اگر یک تپ تازهنفس به تجهیزاتشان اضافه می شد (که در آن صورت به طور قطع از عهده این مأموریت برمی آمدند) استراسلسکی هرگز به قنوتی که اکنون پیدا کرده است دست نمی یافت چون حکومت ایران که فطرتاً از افسران روسی ظنن است و هتکهای قزاق را از روی ناچاری، و بامنتهای اکراه، در عملیات نظامی بکار می برد، اتکاء خود را به آنها قطع می کرد و به ما روی می آورد. حالا هم اگر وزارت جنگ بریتانیا همکاری سربازان انگلیسی را با قزاقان ایرانی در عملیات جنگی آینده (در شمال) ممنوع سازد و ژنرال مزبور به تنهایی از عهده قلع و قمع متجاسران برآید، موقعیت و پرستیژ نظامی اش حتی قویتر از آن خواهد شد که در حال حاضر هست.

۴- سرشکستگی و سرافکنندگی کنونی ما در ایران که در تلگراف عالیجناب به آن اشاره شده، ناشی از رویه ای است که تا کنون در مورد مسئله گیلان اتخاذ کرده ایم. چون ایرانیها حقیقتاً از درک مفهوم این وضع عاجز مانده اند که اگر دولت انگلستان خیال ندارد از نیروهای نظامی اش برای دفع حمله بالشویکها استفاده کند برای چه آنها را اصلاً در خاک ایران نگاهداشته است!

وضع کنونی قرارداد، به عکس آن نظری که عالیجناب داده اید، هیچ گونه تحقیر و سرافکنندگی برای انگلستان ایجاد نکرده. به جز تندروان ایرانی و کسانی که غرض شخصی دارند، بقیه رجال، سیاستگران، و اکثریت مردم ایران بر این عقیده اند که ما تنها راهی را که معقول و عادلانه بوده است برگزیده ایم. همین چند روز پیش دو نفر ایرانی مطلع که

از قضا هر دو به دلایل شخصی سخت با حکومت فعلی مخالفتند، بی آنکه همدیگر را بشناسند، هر کدام جداگانه به من گفتند که دولت انگلستان به ازاء هر يك نفر دوست که تا ماه پیش (زمان حکومت وثوق الدوله) در ایران داشت اکنون صد نفر دوست برای خود پیدا کرده است. البته مفهوم دوستی در نظر آنها این نیست که از قرارداد در وضع کنونی اش پشتیبانی کنند بلکه فقط موقتی به حمایت از آن برخوانند خاست که مجلس تصویب کرده باشد.

۵- مستشار امور مالی (مستر آرمیتاژ - اسمیث) و ژنرال دیکسن هر دو بیوست طرف مشورت حکومت کنونی هستند و جناب اشرف مشیرالدوله تصدی از توهمهای مستر آرمیتاژ اسمیث را در مورد اهم اصلاحات ضروری در کشور، به معرض اجرا گذاشته است. (لطفاً به تلگراف شماره ۵۴۳ من مراجعه فرمائید.)^۱ و اگر مسائل نظامی کشور فکرتان را مشغول نکرده بود حتی به اقدامات مهمتری دست می زدند. آن اشاره ای هم که در تلگراف خودتان به مفاد تلگراف شماره ۵۱۰ من در این باره کرده اید به نظر می رسد که اشتباه باشد؟ رویه ای که حکومت مشیرالدوله نسبت به مسئله وام پیش گرفته گرچه به نظر من آمیخته به وسواس قانونی است ولی اصرارشان روی این حرف که چون نفس قرارداد به حال تعلیق درآمده (تا تکلیفش در مجلس معلوم بشود) پس حق ندارند به اعتبار همان قرارداد پولی از ما دریافت کنند، چنین استدلالی، به نظر من، کاملاً منطقی است.

۶- نسبت به آن نکته ای که در تلگرافتان اشاره فرموده اید دایر بر اینکه حکومت ایران دائماً (انگلیسیها) پول برای مصارف دفاعی کشور می خواهد، اگر به خاطر عالیجناب مانده باشد من در تلگراف شماره ۴۷۵ خودم^۲ راهی پیشنهاد کرده بودم که با استفاده از آن می شد احتیاجات شدید و اضطراری آنها را رفع کرد بی آنکه سیاست کنونی مشیرالدوله (که نمی خواهد پولی در تحت قرارداد ۱۹۱۹ برای کشورش دریافت کند) نقض یا اینکه هزینه های اضافی تحمیل حکومت انگلستان گردد. گرچه تاکنون چندین بار از

۱- در این تلگراف (مورخ بیستونهم ژوئیه ۱۹۲۰) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده، مستر نورمن به ارد کردن گزارش داده بود که حکومت ایران تصمیم گرفته است انتخابات کشور را در حوزه هایی که تاکنون حقوق مانده، به دست نکند و بی کوچکترین مداخله از طرف مقامات دولتی، آغاز و تکمیل کند. نیز در هر کدام از حوزه های انتخابی که رأی گیری در آنها در زمان حکومت سابق پایان رسیده است رفراندومی انجام بدهد و از رأی دهندگان پرسد آیا و کیلی که چند ماه پیش انتخاب شده مورد قبولشان هست یا نه؟

۲- پنجرید هشتاد شماره ۱۵۴ (زیر نویس شماره ۱)

۳- پنجرید هشتاد شماره ۱۳۴

مقامات مسئولان در لندن استدعا کرده‌ام در این باره تصمیم سریع و عاجلانه گرفته شود ، هنوز جوانی به درخواستم نرسیده و خیلی ممنون می‌شوم که این جواب هرچه زودتر ارسال گردد.

۷- اینکه در تلگرافتان اشعار فرموده‌اید که دولت ایران حکومت انگلستان را برای دریافت مقرری شاه در فشار گذاشته است ، آنهم صحیح نیست زیرا حکومت فعلی هرگز چنین درخواستی از من نکرده و اصلاً اعتنائی به این موضوع ندارد که ما این مقرری را به شاه می‌پردازیم یا نه (لطفاً به تلگراف شماره ۵۴۳ من مراجعه فرمائید).^۱
هرموقعی که این تقاضا مطرح شده ، متقاضی خود اعلیٰ حضرت بوده نه کابینه مشیرالدوله .

۸- حکومت ایران هرگز پولی برای تأمین مصارف تبلیغات از من نخواست است (لطفاً به تلگراف شماره ۵۵۹ من مراجعه فرمائید).^۲

۹- نسبت به درخواست آنها برای پرداخت مواجب لشکر قزاق ، باید به عرضتان برسانم که این موضوع یکی از همان شرایطی بود که مشیرالدوله برای قبول سمت نخست وزیری پیش کشید و حکومت بریتانیا گرچه به طبع حاضر نشد خودش محل این پول را تأمین کند اما ترتیباتی را که من در اینجا (برای تهیه همان پول) داده بودم قبول و تصویب کرد.^۳

۱۰- حکومت ایران به محققیت قدم‌های لازم را برای تسریع انتخابات کشور و افتتاح مجلس برداشته است (لطفاً به تلگراف ۵۴۳ من مراجعه فرمائید)

۱۱- انصافاً نمی‌شود حکومت ایران را متهم کرد که از تمام مزایای قرارداد استفاده می‌کند ولی مسئولیتهای ناشی از آن را قبول ندارد چون همین استکفشان از قبول وامی که جزء مهمترین مزایای قرارداد است خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. و به همین دلیل است که وجداناً نمی‌توانم آنها را ملتمت یا متهم کنم که از مزایای قرارداد استفاده می‌کنند چون به چشم خود می‌بینم که در عین تنگستی حاضرند از مهمترین مزایای آن چشم پوشند .

۱۲- حکومت بریتانیای کبیر البته نمی‌تواند اجازه بدهد که در متن قرارداد (به هنگام طرح و تصویب آن در مجلس) تغییراتی داده شود که ماهیتش را بکلی عوض کند . اما حکومت ایران تاکید می‌کند که نگرانی ناشی از این رهگذر بیجاست . طبق اطلاعاتی

۱- بشکرید به سند شماره ۱۳۷

۲- اشاره به تلگراف مورخ پنجم اوت ۱۹۲۰ که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده

۳- بشکرید به اسناد شماره ۱۳۷ و ۱۴۴ (زیر نویس شماره ۴)

که تاکنون به خود من رسیده ، دومورد خاص در این قرارداد هست که حذف یا تعویضش ممکن است ضرورت پیدا کند . یکی تعیین مدتی برای اعتبار قرارداد (که شخصاً نیز دلیلی برای مخالفت با آن نمی بینیم) و دیگری حذف ماده یک مربوط به شناسایی استقلال ایران که خاطره قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان را به طرزی ناگوار در ذهن ایرانیان زنده می کند و بدشان و حیثیت یک کشور مستقل لطمه وارد می سازد .^۱ برداشته شدن این ماده از متن قرارداد (به عقیده من) جداً به نفع بریتانیای کبیر است . حکومت ایران عواقبی را که از رد شدن قرارداد ممکن است نصیبش بشود به طور قطع تشخیص می دهد و به همین دلیل کسی جداً انتظار ندارد که چنین وضعی پیش بیاید و قرارداد در مجلس رد بشود .

۱۳- در این باره شك دارم آیا حکومت انگلستان اصلاً چنین حقی دارد که مستشاران مالی انگلیسی را از ایران فراخواند چون طرف قرارداد آنها دولت ایران است که حقوقشان را می پردازد و همشان قانوناً مستخدمان رسمی همین دولت هستند .

اعضای هیئت نظامی وضعیتی دیگر دارند . به حقیقت دوتن از اعضای این هیئت هم اکنون ایران را به قصد عراق ترك کرده اند گرچه پیش از حرکت به حکومت ایران اطلاع داده اند که به محض تصویب شدن قرارداد در مجلس ، خیال دارند دوباره به ایران باز گردند .

۱۴- نخست وزیر کنونی از همان موقع که کاندید این مقام شد شرایط واضحی پیش کشید که فقط با قبول شدن آنها حاضر بود مسئولیت اداره امور کشور را به عهده گیرد و حکومت بریتانیا مخالفتی با آن شرایط نکرد (لطفاً به تلگراف شماره ۳۵۲ خود عالیجناب خطاب به من مراجعه فرمائید)^۲ از آن تاریخ تاکنون گرچه حکومت ایران از مزایای آزادی

۱- مرحوم مدرس امتهانی در یکی از نطقهای مشهور خود به بی تناسب بودن درج این ماده در قرارداد ۱۹۱۹ اشاره کرد و گفت :

«... می آمدند پیش من و به اسرار می پرسیدند : کجای این قرارداد بد است ؟ هر جایش بد است بفرمائید اصلاح کنیم . می گفتم من سر از این حرفها و نوشته های شما در نمی آورم چون اهل سیاست نیستم . من يك نفر آخوندم . اما همین قدر تشخیص می دهم که ماده اول این قرارداد که استقلال ما را تضمین می کند به نهایت خطرناک است چون نشان می دهد توطئه ای علیه آن استقلال در شرف انجام است . تاکید روی استقلال يك دولت مستقل مثل این است که کسی به من بگوید ، سید من حاضر م سادات ترا برسمیت بشناسم ! ...»

از نطق مرحوم سید حسن مدرس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی

صلی که در این زمینه برایش قایل شده‌ایم به حد کامل استفاده کرده ولی تعهدات متقابل خود را نیز انجام داده است. لذا مشکل بتوان آنها را به نقض تعهدات متهم کرد.

سخن کوتاه. برای اجرای قرارداد در ایران دوره بیشتر وجود ندارد؛ یکی آن راهی که حکومت فعلی نشان داده که لازمه اش موقوف الاجراء گذاشتن متن امضا شده برای چند ماه آینده است تا تکلیفش در مجلس روشن گردد. از نظر ما این راه البته چندان دلپسند نیست ولی حسنش در این است که قرارداد را در پیشگاه افکار عمومی مقبول خواهد ساخت و همگان آن را به چشم منطقی که از تصویب نمایندگان ملت گذشته است خواهند نگریست.

راه دیگر تحمیل اجباری همین قرارداد به است حکومتی مرتجع برملتی است که حاضر به قبولش نیست و از پذیرفتنش اکراه دارد. و اگر سرانجام این شق را ترجیح دادیم آنوقت باید خود را آماده همکاری با حکومتی بکنیم که از پشتیبانی ملت بهره‌مند نیست و فقط به زور و سر نیزه نظامیان اتکاء دارد.

با احترامات نورمن

سند شماره ۱۷۶ (= ۵۳۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم اوت ۱۹۲۰ متر نورمن به لود کورن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۰۷ عالیجناب

هنوز فرصت خواندن مذاکرات مجلس عوام را که در تلگرافتان به آن اشاره کرده‌اید نداشته‌ام اما با کمال اطمینان می‌توانم تأیید کنم که اگر حکومت بریتانیا مایل است نظر مجلس عوام را با تقلیل تعهداتمان در ایران تأمین و در عین حال از منافعمان در این کشور حراست کند، بهترین راه رسیدن به مقصود پشتیبانی از کابینه کنونی ایران (کابینه مشیرالدوله) است.

به محض اینکه ایران از خطر تهاجم خارجی که تهدیدش می‌کند نجات یافت (و تا رفع شدن این خطر هیچ کابینه‌ای - حالا رویداش نسبت به قرارداد ایران و انگلیس هر چه می‌خواهد باشد - نمی‌تواند به طور جدی در مسند قدرت تثبیت شود و اصلاحات لازم را

شروع کند) و قرارداد ایران و انگلیس از تصویب مجلس گذشت به نظر من هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا نتوانیم تعداد نفرات نظامی خود را در ایران تقلیل دهیم و مالا همه آنها را از این کشور فراخوانیم. از آن طرف، اگر حکومتی در این کشور روی کار آید که بخواهد قرارداد را به زور بر ملت ایران تعمیم کند و مقررات آن را آنجا به معرض اجرا بگذارد، در آن صورت نه تنها بیرون بردن قوای بریتانیا از ایران معارض با مصالح ماست بلکه همین قوای موجود هم برای حفظ آن مصالح کافی نیست و باید تقویت بشود.

بی آنکه خواسته باشم جسارت به خرج دهم و ادعای آشنائی با افکار و احساسات مجلس عوام بکنم، تصور نمی کنم آنها میان این دوشق - نگاهداشتن قوای نسبتاً معدود، در مدتی کوتاه، برای کمک کردن به دولتی که می کوشد همان مقاصد را که خواسته مجلس عوام و دولت بریتانیاست از راههای مشروع و قانونی تامین کند، و حمایت از دولتی مرتجع و منفور که نگاهداشتنش در مسند قدرت به حفظ تعداد کثیری از قوای بریتانیا در ایران، آنهم به مدتی طولانی تر، نیازمند است تا این حکومت بتواند قراردادی را که ملت ایران حاضر به پذیرفتنش نیست به زور بر آنها تعمیم کند - شق دوم را بر شق اول ترجیح دهند.

رفتار حکومت کنونی ایران نسبت به ما مشکوک یا مفرطانه نیست. خود حکومت انگلستان چهار ماه به آنها مهلت داده است که قرارداد را از تصویب مجلس بگذرانند و آنها هم دارند مقدمات این امر را از راهی که به نظرشان بهتر و مناسبتر می رسد، و در اوضاع کنونی کشور شاید تنها راه عملی باشد، فراهم می سازند. شاید به آن مرعیتی که مطلوب ماست کار نمی کنند اما فراموش نکنیم که حکومتها و کابینه های ایران ذاتاً چنین هستند و کارها را با تأنی و کندگی انجام می دهند و در توجیه کندکاری آنها همیشه باید در نظر داشته باشیم که در اوضاع کنونی کشور قبل از هر چیز باید به تشکیلات قوایی که برای رفع غائله گیلان عازم شمال هستند سروسامان داده شود و کابینه مشیرالدوله این کار را در شرایطی انجام می دهد که دیناری پول در خزانه کشور موجود نیست. کابینه قبلی تمام اسناد و مدارک مالی را که نشان دهنده ریخت و پاشها و سوء استفاده ها بوده است ازین برده در حالی که بسیاری از مهمترین این اسناد که ممکن بود مطالبات دولت را از اشخاص و مقامات متنفذ ناش سازد از آرشیوهای وزارتخانه های مختلف مفقود شده و مسلم است که تمام این اعمال کار اعضای کابینه سابق (کابینه وثوق الدوله) بوده است.

کابینه فعلی در همان بنو زمامداری خود رسماً اعلام داشت که مواد قرارداد را موقوف الاجرا خواهد گذاشت تا اینکه مجلس آن را تصویب کند و حکومت انگلستان این شرط را پذیرفت. اما از این موضوع نباید چنین نتیجه گرفت که آنها در این فاصله زمانی

(تا افتتاح مجلس) دست روی دست گذاشته‌اند و هیچ کاری انجام نمی‌دهند یا اینکه در تصمیمشان تزلزلی پیدا شده است. زیرا هم اکنون با کمال جدیت مشغولند فروش گیلان را بخواهند، غائله آذربایجان را به‌طور مسالمت‌آمیز خاتمه دهند، از گسترش بالشویزم در داخله کشور جلوگیری کنند، مقدمات انتخابات کشور را فراهم سازند، و همزمان با انجام این کارها، مشغول انجام اصلاحات مهمی در شئون اداری کشور هستند که حکومت سابق حتی به‌حریم آن اصلاحات هم نزدیک نمی‌شد.

قبول دارم که کابینه کنونی بی‌دری از ما وام و کمک‌های مالی می‌خواهد تا به تشکیلات دفاعی مملکت روسامانی بگردد. اما این همان کاری است که حکومت سابق هم، تا سه ماه قبل، توسط سرپرستی کاکس انجام می‌داد. ^۱ به علاوه، نیازهای مالی اینان را بی‌آنکه کوچکترین تعمیل اخالی به‌خزانة دولت بریتانیا بشود می‌توان به طرق و وسایلی که در تلگراف شماره ۳۷۵ من ^۲ پیشنهاد شده است تامین کرد. و اگر وام در یافت شده از این راه کفاف مخارج ضروری کشور را نکرد، کم‌اینکه احتیاطاً نخواهد کرد، و حکومت انگلستان هم با اعطاء وام اضافی به ایران مخالف بود، آنوقت بر مبنای دلایل موثقی که در اختیار دارم مطمئن هستم هر لحظه که خواسته باشیم می‌توانیم تنه احتیاجات مالی ایران را، حتی به میزان بیشتر از آنچه در حال حاضر لازم است، از بانکهای خصوصی بریتانیا قرض کنیم.

چنانکه سابقاً نیز به استحضارتان رسانده‌ام شاه حاضر است، هر لحظه که ما بخواهیم، کابینه فعلی را از کار برکنار سازد. اما قدرت اعلی‌حضرت به همین جا ختم می‌شود زیرا معظم‌له هرگز نمی‌تواند نخست‌وزیر کنونی و اعضای کابینه‌اش را مجبور سازد که اصول خود را برای حفظ مسته وزارت فدا کنند یعنی تنها دلیلی را که باعث اعتقاد ملت ایران به آنهاست از دست بدهند. و از قضا همین احترام و وجهه ملی آنهاست که می‌تواند در درآتیه (به هنگام طرح قرارداد در مجلس) برای ما مفید و ثمربخش باشد.

با این مقدمات، حکومت بریتانیا جز اینک آماده باشد اراده خود را به‌زور بر ملت ایران تحمیل کند هیچ وسیله‌ای برای قبولاندن قرارداد به ایرانیان در اختیار ندارد. بنابراین همکاری با يك حکومت قانونی که طبق مقررات قانون اساسی روی کار آمده و حافظ آن قانون است تنها وسیله‌ای است برای حفظ مصالح بریتانیا در ایران مگر اینکه اولیای مسئول ما تصمیم بگیرند که قوای خود را بکلی از ایران بیرون ببرند، جلوه‌های

۱- بنگرید به اسناد شماره ۶۲ و ۷۴

۲- بنگرید به سند شماره ۱۴۴

مالی را بگیرند ، تمام امیلهای خود را برای احراز نفوذ سابق بریتانیا در این کشور از دست بدهند ، و ایران را به حال و سرتوشت خود رها سازند .

از این جهت ، یکبار دیگر جسارت به خرج داده و از حکومت بریتانیا استدعای کنیم این سوءظنی را که نسبت به حکومت کتونی ایران پیدا کرده اند از ذهن خود دور کنند و حمایت بی اکراه خود را نسبت به آنها مینول دارند زیرا کابینه فعلی هر روز بیش از روز پیش خود را نیازمند چنین حمایتی می بیند . آنها خودشان می دانند که من منتهای سعی خود را به نفعشان بکار می برم و مراتب قنردانی خود را از زحمات من بدین وسیله نشان می دهند که در اغلب کارها و مشکلات خود با من مشورت می کنند و تقریباً همیشه توصیه ها و راهنماییهای مرا بکار می بندند . مع الوصف باطناً ناراحت و افسرده اند از اینکه احساس می کنند حکومت بریتانیا ایمان و اعتماد لازم را - که منتهای سعی خود را برای کسب آن بکار می برند - نسبت به آنها ندارد .

اگر به من اجازه می دادید که پیامی از طرف عالیجناب به حکومت کتونی ابلاغ و در ضمن آن حمدی شما را نسبت به مشکلاتی که با آن دست به گریبان هستند ابراز کنم ، و با چند کلمه مختصر (بنام حکومت انگلستان) آنها را تشویق و از مساعی شان تقدیر بعمل آورم ، کار من و آنها هر دو بینهایت تسهیل می شد . و اگر در این ضمن فرصتی پیش بیاید که عالیجناب بتواند اعلامیه ای به همین مضمون در پارلمان قرائت فرماید که مفاد آن از طرف رویتر به ایران مغایره شود ، اثرات مساعد چنین اعلامیه ای میان ایرانیان ، به اعتقاد من ، آنی و چشمگیر خواهد بود زیرا مردم این کشور احساس خواهند کرد که بریتانیای کبیر ، بعد از تمام این حرفهائی که تاکنون در باره اش شنیده اند ، دوست بیفرض ایران است و به قانون اساسی مملکت که پیدایش خود را مدیون کمک بریتانیا بوده است احترام می گذارد . و این دهنی است که ایرانیان روشنفکر هرگز فراموش نکرده اند گرچه حوادث اخیر و بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ در جوی مرموز و گمان انگیز ، خاطره خدمات گذشته ما را بینهایت کدر و آلوده ساخته است .

و اگر چنین اعلامیه ای در پارلمان قرائت گردد ، آیا غیر از این است که تاثیر آن در ذهن ایرانیان اشکالاتی را که حکومت بریتانیا با آن مواجه است تقلیل خواهد داد و باعث کلیایی کسانی خواهد شد که در حال حاضر می کوشند تا مجلس عوام انگلستان را متقاعد سازند که اگر واقعاً می خواهند منافع بریتانیا در این کشور محفوظ بماند در آن صورت باید به خواسته های ایرانیان روی خوش نشان دهند و از اعطای برخی کمکهای لازم به آنها دریغ نورزند ؟

اشاره‌ای که در تلگراف شماره ۴۰۶ عالیجناب راجع به عدم همکاری حکومت ایران شده بود به نظر می‌رسد که اشتباه باشد.
رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۷۷ (= ۵۳۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۲۰ م ستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۶۲ من^۲

مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیث) جداً از من درخواست کرده است نظراتش را بیروننگ به استحضار عالیجناب برسانم. این نظرات که کتباً به من تسلیم شده بدین قرار است (آغازنامه آرمیتاژ - اسمیث):

«اجازه می‌خواهم به نظرانی که چندی پیش ابراز کردم و شما اظهار لطف فرموده همه‌شان را در تلگراف شماره ۵۱۱ خودتان به لندن مخایره کردید، نظرات زیر را نیز بیفزایم:

من هنوز آن دلیل پنجم را که در تلگراف قبلی ام ذکر کرده‌ام معتبر می‌دانم^۳ ولی خوشوقتیم به اطلاعاتان برسانم که یک راه‌حلی پیدا کرده‌ام که می‌تواند هم خواسته‌های حکومت ایران، و هم حس احترام به نفس من، هر دو را ترضیه کند. راه‌حل مورد نظر این است: به حکومت ایران پیشنهاد کرده‌ام مرا به عنوان نماینده تام‌الاختیار به لندن بفرستند تا تمام اختلافات موجود آنها را با شرکت نفت ایران و انگلیس حل کنم. آنها این پیشنهاد را پذیرفته‌اند و قرار است به محض اینکه وسایل حمل و نقل پیدا شد و وضع مزاجی ام اجازه

۱- بنگرید به سند شماره ۱۷۱

۲- بنگرید به سند شماره ۱۷۲

۳- دلیل پنجم مستر آرمیتاژ اسمیث در تلگراف مزبور این بود که اگر بنا باشد هیئت مستشاران مالی در عرض چهارماه آینده (ضرب‌الاجل تعیین تکلیف قرارداد) همین طور دست دوی دست بگذارند و هیچ کاری انجام ندهند، نفوذ معنوی آنها در چشم ایرانیان بکلی از بین خواهد رفت و تأثیر این قضیه در فرد فرد اعضای هیئت به نهایت شدید و شکننده خواهد بود.

داد از تهران حرکت کنیم. در اوضاع و شرایط کنونی ایران که مستشاران انگلیسی را در سردخانه نگاهداشته‌اند تا بعداً (پس از تصویب شدن قرارداد) از وجودشان استفاده کنند، اجرای این پیشنهاد تنها وسیله شکستن بن بست موجود است و گرنه باید استعفا داد و به لندن بازگشت. من این راه حل پیشنهاد شده را به دلایل زیر ترجیح می‌دهم:

۱- جداً امیدوارم که این مأموریت من حکومت ایران را تا چند ماهی از دریافت مساعدتهای ماهیانه دولت بریتانیا مستغنی سازد.

۲- جداً بر این عقیده‌ام که اگر قراولت اصلاحات مالی مورد نظر موفق گردد، اختیاراتی که بیشتر جنبه رهنمائی داشته باشد به درد نمی‌خورد و باید اختیارات وسیع اجرائی (برای کنترل درآمدهای کشور) به من داده شود که اعطای آنها فقط از عهده مجلس ساخته است. وزرای کنونی و تمام کارمندان عالی‌رتبه دولت که با آنها صحبت کرده‌ام، همگی صحت نظر مرا تأیید می‌کنند و معتقدند که وضع وخیم مالی کشور اعطای چنین اختیاراتی را توجیه می‌کند. از این لحاظ تا موقعی که مجلس افتتاح نشده و این اختیارات رسماً به من تفویض نگردیده، به هر دلیل که تصور کنیم بهتر است دولتین سرگرم انجام خلعنتی مهم برای حکومت ایران باشم تا اینکه در تهران پشت میزم بنشینم و بانام و عنوانی که بیشتر به «طبل بلند بانگ و دریاطن هیچ» شباهت دارد وقت خود را بجهت تلف کنم.

۳- از خلال مذاکرات مکرری که با نخست‌وزیر جدید داشته‌ام صداقت و پاکدامنی‌اش برایم محرز شده و اعتقاد پیدا کرده‌ام که او حقیقتاً احساسات دوستانه نسبت به حکومت بریتانیا و قرارداد ۱۹۱۹ دارد. به حقیقت مشیرالدوله هم اکنون یکی از مهمترین پیشنهادهای مرا برای اصلاح وضع مالی کشور به معرض اجرا گذاشته است گرچه البته موفقیت کامل

۱- لرد کرزن در تلگراف مورخ چهاردهم اوت خود (تحت شماره ۴۲۷) به این قسمت از تلگراف مسر نورمن پاسخ داد و نوشت که با توجه به اوضاع کنونی ایران (احتمالاً ناشی از اوضاع و شرایط مذکور در تلگراف همدی)،

«... چنین صلاح می‌دانم که مستر آرمیتاژ - اسمیت عجلتاً در تهران بماند تا اینکه به طور قطع معلوم گردد که آیا تا آخر اکتبر (موعد انقضای ضرب‌الاجل بریتانیا برای تعیین تکلیف قرارداد) مجلس شورای ملی ایران آن قرارداد را می‌پذیرد یا اینکه ردش می‌کند...»

مسر نورمن در تلگراف شماره ۵۸۲ خود (مورخ نوزدهم اوت که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) به لرد کرزن گزارش داد: «... مستر آرمیتاژ اسمیت حداین اواخر دچار یک رشت تب‌های آهویی و سردردهای شدید شده است و در تن از پزشکان معالجتش نظر داده‌اند که او بهبودی کامل پیدا نخواهد کرد و قادر به از سر گرفتن کارهایش نخواهد شد مگر اینکه مدتی در یک آب و هوای دیگر استراحت کند...»

این طرح را ، بی کمک کارمندان انگلیسی که در خدمت دولت ایران هستند ولی کار خود را هنوز رسماً شروع نکرده اند ، نمی توانم پیش بینی یا تضمین کنم . حکومت سابق گرچه تمام پیشنهادهای مرا رسماً تصویب می کرد ولی تا موقتی که سقوط کرد و کنار رفت هیچ گونه نتیجه ملموس از آنها نگرفته بود چونکه در عمل جرئت نمی کرد دزدان اداری را که اکثراً پشتیبان سیاسی کابینه بودند (و وثوق الدوله بیشتر به آنها اتکاء داشت) اخراج کند و همین دزدان عالیرتبه دولتی بودند که جلو هر نوع نقشه اصلاحات را می گرفتند .

۴- نخست وزیر که در شرافت و با کدمنی اش جای تردید نیست تا امروز فقط به نیروی آن نفوذ معنوی که میان هموطنانش دارد تسلط خود را بر اوضاع حفظ کرده . حکومتی درستکار (نظیر حکومت فعلی) که سعی دارد تمام اقداماتش منطبق با موازین قانون اساسی باشد لا اقل باید به همان اندازه از حمایت و پشتیبانی حکومت بریتانیا برخوردار باشد که حکومت قبلی که موقوفیت خود را فقط با رشوه دادن به موافقان و سرکوب کردن مخالفان حفظ کرده بود .

۵- جانشین احتمالی حکومت کنونی ، حکومتی خواهد بود فاسد و مرتجع که من به هیچ وجه حاضر نیستم برای آنها کار کنم ، یا اینکه یک حکومت افراطی ضد انگلیسی - رانجام زمام امور را بدست خواهد گرفت . اما چیزی که هست هیچ کدام از این دو حکومت احتمالی بیش از یکی دو هفته دوام نخواهد کرد و در مقابل سیل انقلاب یا طوفان هرج و مرج تا بود خواهد شد . در چنین وضعی ، عده زیادی از اروپائیان مقیم تهران جان خود را از دست خواهند داد و نفوذ بریتانیای کبیر ، توأم با تمام آن امیدهایی که در حال حاضر برای اصلاح وضع مالی ایران وجود دارد ، از بین خواهد رفت .

۶- تردیدها و وسوسه های قانونی حکومت فعلی ممکن است در چشم مقامات سیاسی ما در لندن خیلی عجیب و خارج از حد جلوه کند . ولی حقیقت این است که این وسوسه ها نتیجه اجتناب ناپذیر روشهایی هستند که حکومت قبلی در عقد قراردادهای ، یا در خاموش کردن انتقادات عمومی ، پیش گرفته بود . سیاست آنها را می شد در سه کلمه خلاصه کرد : استوار ، ارشاء ، اختناق ! این روشها مسئول پیدایش نصف بیشتر اشکالات و مشخصه هایی هستند که همه مان در حال حاضر با آنها روبرو هستیم . اگر بنا باشد قراردادی که وثوق الدوله بسته نجات پیدا کند و از تصویب مجلس بگذرد ، تنها حکومتی که می تواند آن را نجات بدهد همین حکومت مشیرالدوله است که تا جایی که خودم به عنوان شاهد عینی از نزدیک می بینیم واقعاً می کوشد تا آن را از راههایی که بهتر و مناسبتر تشخیص می دهد به تصویب مجلس برساند .

۷- وزیر دارائی (حاج مخبرالسلطنه هدایت) طبق قولی که نخست وزیر در آغاز

زمانداری اش داده بود از مقام خود معزول و به شغل دیگری منصوب شده است. روابط من با ایشان در عرض همین مدت کوتاه وزارتش به حد اعلا دوستانه بود و تاجائی که دستگیرم شد حقیقتاً حسن نیت داشت منتها عیب عمدتاًش این بود که کفایت اداره امور دارائی ایران را نداشت و خودش هم بسیار پر حرف و پرچانه بود.

نصف دیگر گرفتاریهای ما ناشی از حوادث اخیر نظامی است و لذا لازم است نتایج وخیم آنها را چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ سیاسی به تاکید بیان کرد. نتیجه فوری این حوادث در حال حاضر، اولاً از دست رفتن تمام استانهای زرخیز ایران است گرچه امید می رود که همه این ایالات از دست رفته دوباره به حکومت مرکزی بازگردد.

ثانیاً، مخارج هنگفت نظامی است که مشکلات مالی کشور را با مقایسه به آنچه در تاریخ ورود من به ایران وجود داشت حقیقتاً مضاعف کرده است. نتیجه نهائی این حوادث خیلی شدیدتر و پایدارتر خواهد بود.

موقعی که حکومت بریتانیا قوای نظامی خود را در مقابل حمله بالشویکها خلع سلاح و از انزلی خارج کرد، با همین عمل خود ژنرال استراسلسکی را فرمانروای شمال ایران ساخت.

در حال حاضر فقط اوست که می تواند نیروهائی که بتوانند در عرصه کارزار حریف بالشویکها گردند به میدان رزم گسیل دارد چونکه نیروی ژاندارم ایران حقیقتاً فاقد ارزش نظامی است. هموست که خطه مازندران را از نیروهای مهاجم بالشویک پاک کرده و اگر به قوای دشمن ملحق نشود به حق می تواند خود را نجات دهنده ایران معرفی کند. دیکتاتوری این مرد، یعنی دیکتاتوری يك افسر ارشد روسی که خراب کردن و از بین بردن هیئت نظامی بریتانیا را در ایران، تنها شق مطلوب، در مقابل آن شق دیگر (اعراج و انفصال خودش) می شمارد، به هیچ وجه با نقشه دولت بریتانیا که می خواهد نفوذ بالا دست را در ایران احراز کند سازگار نیست. و از آنجا که کارهای هیئتهای مالی و نظامی بستگی نزدیک بهم دارند، امیدوارم اقداماتی صورت گیرد که ما به تفاهمی صریح و دوستانه با این مرد (استراسلسکی) برسیم یا اینکه نیروهای نظامی انگلیسی به حد کافی در دسترس داشته باشیم که بتوانیم وزنه ای در مقابل قدرت او گردیم و این موازنه قدرت را تازوی ادامه دهیم که اصلاحات نظامی وزارتش ایران نتایج ملموس خود را نشان بدهد.

(پایان نظرات مستر آرمیتاژ - اسمیث)

بدنبال این گزارش مجبورم گزارش دیگری درباره افسران روسی لشکر تزاری که لحن آن در نتیجه حوادث اخیر معتدلتر شده است خدمتتان تقدیم دارم. رونوشت این تنگراف

به هندوستان هم مقابله شد.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۷۸ (= ۵۳۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم اوت ۱۹۲۰ لرد کوزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

حکومت بریتانیا کیبرتلگرافهای اخیر شما را تحت شماره‌های ۵۶۳ و ۵۶۵ (هر دو مورخ هفتم اوت ۱۹۲۰) بدقت مورد بررسی قرار داده‌اند و کفایت و صداقت شما را در تشریح واقعیت اوضاع ایران و ایراز صریح نظراتتان، می‌ستایند. ما هیچ میل نداریم حکومت فعلی ایران را متزلزل سازیم یا اینکه حکومتی دیگر به‌جایش بنشانیم. به‌عکس، موقعی که موافقت خود را، طبق صلاحدید شما، با روی کار آمدن کابینه کنونی ایران اعلام کردیم از همان اول کار قصدمان این بود که فرصت کافی در اختیارشان بگذاریم تا سیاست جدید خود را که لازمه این تغییر حکومت بود به‌معرض اجرا بگذارند. ما چیزی جز این نمی‌خواهیم که حکومت جناب اشرف مشیرالدوله، با حداقل تاخیر، تعهداتی را که بر گردن گرفته اینکند، قرارداد ایران و انگلیس را (با رضایت مجلس) به‌معرض اجرای قطعی بگذارد، و به این ترتیب به ما امکان بدهد که قوای نظامی خود را در ایران، در آتی‌های نه‌چندان دور، کاهش دهیم. یا اینکه متقابلاً قرارداد را رد کنند و عملاً نشان بدهند که ایران خواستار کمک ما نیست و به‌این ترتیب ذمه ما را از قید مسئولیتهائی که در این کشور عهده‌دار شده‌ایم معاف سازد تا بتوانیم کایه قوای خود را با عذر و دلیل موجه از خاک ایران خارج سازیم.

از این لحاظ هیچ فایده ندارد که شرح تاریخ گذشته را از نو آغاز کنیم، یا اینکه محاسن و معایب حکومت و ثوق الدوله را یک‌یک بشماریم. آنچه برایمان مهم است اوضاع و احوال جاری کشور است نه حوادثی که به‌هر حال انجام گرفته و گذشته.

وضع کنونی ایران را باید از دو بعد سیاسی و نظامی مورد بررسی قرارداد چون خودمان تشخیص می‌دهیم که در این کشور مسائل سیاسی و نظامی از هم تفکیک شدنی نیست.

ما میل داریم فرصت کافی در اختیار حکومت ایران بگذاریم تا تعهدات خود را انجام بدهد. اما چیزی که هست ما هرگز نظر آنها را که قرارداد باید تا چهارماه دیگر (یعنی تا تکمیل انتخابات و افتتاح مجلس) در بوته تعویق بماند نپذیرفته‌ایم. تنها کاری که کرده‌ایم دادن این قول بوده که مساعده ماهیانه سیصد و پنجاه هزار تومان برای چهارماه آینده (از اول ژوئن تا آخر اکتبر ۱۹۲۰) کماتی السابق پرداخت گردد به شرطی که حکومت کنونی مجلس را در ظرف این مدت افتتاح و تکلیف قرارداد را یکسره کند. این ضرب‌الاجل چهار ماهه در پایان ماه اکتبر تمام می‌شود و ما فوق العاده مشتاقیم که انتخابات کشور هرچه زودتر تکمیل شود و مجلس شورای ملی ایران تصمیم نهائی خود را پیش از پایان همین ماه (اکتبر) - و اگر ممکن باشد حتی کمی جلوتر از این تاریخ - اعلام دارد.

افتتاح مجلس شورای ملی و اعلام تصمیم نهائی و کلاً درباره قرارداد، وسیله‌ای خواهد شد تا ما با يك برهان عینی که نشان دهند خلوص نیت حکومت ایران است با نمایندگان مجلس عوام بریتانیا روبرو شویم و از سیاستی که تاکنون در قبال ایران اتخاذ کرده‌ایم با پیشانی باز دفاع کنیم و سوء ظن آنها را که پس از پایان تعطیلات تابستان دوباره در اواسط ماه اکتبر تشکیل جلسه می‌دهند بر طرف سازیم.

مساعی مجدانه حکومت ایران برای استقرار قدرت نظامی اش در شمال کشور، تأثیری مساعد در ما بخشیده است و موفقیت‌های آن را که تاکنون در این زمینه بدست آورده‌اند صمیمانه به ایشان تبریک می‌گوئیم.

حکومت بریتانیا آماده است نیروهای نظامی خود را عجالتاً در شهرهای قزوین و همدان نگاهدارد و در صورت لزوم حتی بر تعدادشان بیفزاید.

تصور می‌کنم ژنرال چمپین (فرمانده نورپرفورث) هم‌اکنون امر به نظامی دریافت کرده است که منجیل را دوباره اشغال کند. ^۱ مشارالیه سعی خواهد کرد تراضیت مقامات نظامی بریتانیا را جلب کند و از آنها اجازه بگیرد که برای تحکیم موقعیتش در شمال کشور با قوای نظامی ایران همکاری کند.

پس از اینکه قرارداد ۱۹۱۹ از تصویب مجلس ایران گذشت، مستشاران نظامی بریتانیا با همکاری صمیمانه حکومت ایران دنباله کارهای خود را (که موقتاً تعطیل شده است) بیدرنگ خواهند گرفت و استقرار واحدهای نظامی بریتانیا در ایران (به مدتی محدود) وقت کافی در اختیار ایرانیان خواهد گذاشت تا ارتش ملی خود را هرچه زودتر به وجود

۱ - فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق، موافقت خود را با این پیشنهاد (اشغال مجدد منجیل) در تلگراف مورخ هشتم اوت خود (به شماره ۹۷۲۸ - X) به اطلاع وزارت جنگ بریتانیا رساند.

آورند. موقمی که این ارتش تشکیل شد آنوقت باید تکلیف استراسلسکی را بر مبنای خطوطی که در تلگراف شماره ۵۷۱ شما اشعار شده است تعیین کرد.

نسبت به اوضاع مالی ایران، پیشنهادهایی را که در تلگراف شماره ۴۷۵ شما (مورخ نهم ژوئیه)^۱ ارائه شده است بدقت مورد بررسی قرار داده‌ایم. ماهنوز همان‌در باره آن قسمت از گزارشتان که نوشته‌اید احتیاجات مالی ایران را می‌شود از بانکهای خصوصی بریتانیا تامین کرد روشن نیست چون اگر این بانکها تضمین حکومت انگلستان را (به‌عنوان شرط قبلی پرداخت وام) خواستار شدند حقیقت این است که در اوضاع کنونی ایران ما قادر به دادن چنین تضمیناتی نیستیم. اما از آن طرف، حکومت بریتانیا با کمال میل حاضر است خودش کمک‌مالی (در حد معقول) در اختیار حکومت ایران بگذارد مشروط به این شرط صریح و بی‌ابهام که وام اعطا شده از محل وامی که بعداً اعطا خواهد شد (یعنی از وام مذکور در قرارداد) کسر گردد. برای اتخاذ تصمیم قطعی در این باره منتظر اعلام نظر شما و مستشار کل دارائی هستیم.

در ضمن بهتر است بدانید که من برای جلب رضایت کابینه بریتانیا نسبت به پیشنهادهایی که در بالا ذکر شد با اشکالات فراوان روبرو بوده‌ام و موقمی که نظرات مرا به حکومت ایران ابلاغ می‌کنید این نکته را کاملاً برای آنها را روشن سازید که اجرای آن پیشنهادها در نتیجه اقدامات خود حکومت ایران بینهایت تسهیل خواهد شد. سیاست ما همان است که بوده و عوض نشده. اما آتیة این سیاست - ادامه دادنش یا دوراندختش - بیشتر در دست حکومت ایران است تا در دست خود ما. نسبت به آن پیشنهادهایی هم که درباره تمهیل برخی از مواد قرارداد کرده بودید، منظورم آن تغییراتی است که نوشته بودید پس از تقدیم لایحه قرارداد به مجلس ممکن است لازم گردد، (بنگرید به تلگراف شماره ۵۶۴ خودتان) در اینجا هم کاملاً آماده هستیم نظرات حکومت ایران را بپذیریم. منجمله آن مسئله تعیین مدت برای انقضای قرارداد را. ماده اول قرارداد هم (که در آن استقلال و حاکمیت ایران تضمین شده) به اصرار و خواهش خود حکومت و ثوق‌الدوله در متن سند گنجانده شد و من لعن آن را، موقمی که نسخه نهائی قرارداد تنظیم می‌شد، به احترام خواسته ایرانیان خیلی قویتر و مؤکدتر از آنچه در پیش نویس آمده بود کردم.

رو نوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

گوزن.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۷۷

۲- بنگرید به سند شماره ۱۴۴